

بررسی و تحلیل نمایش‌های باران‌خواهی و باران‌خوانی در ادبیات عامه ایران (با تکیه بر نمایش‌های کوسه‌گردی و عروس باران)

حسن ذوالفقاری*

چکیده

در میان بومی‌سرودها اشعاری آیینی به نام باران‌خواهی است که با حرکات نمایشی همراه است. باران‌خواهی از آداب و رسوم کهن ایرانی است که ریشه در اعتقادات و باورهای دینی و اسطوره‌ای دارد و یادآور پرستش آناهیتا، الهه بارندگی و آبیاری است. این آیین در سطح وسیعی از ایران و خاورمیانه رواج دارد و با آیین‌های اجرایی متنوع همراه است. روش‌های طلب باران یا فردی است یا گروهی که با عروسک، انسان، دعا، شی و حیوان انجام می‌شود. در این مقاله به دو روش عروسک و انسان ناظر بر نمایش‌های کوسه‌گردی و عروس باران اشاره می‌شود. ما از ده‌ها اجرا در مناطق مختلف، پانزده آیین را برگزیده و به روش توصیفی، سپس تحلیلی به ریخت‌شناسی و بررسی ابعاد نمایشی آن می‌پردازیم. هدف مقاله آن است تا با یافتن ساختار مشترک این آیین‌های نمایشی نشان دهیم، آیین سنتی باران‌خواهی صرفاً یک نمایش نیست، بلکه باوری اسطوره‌ای و ریشه‌دار در ایرانیان است.

کلیدواژه‌ها: نمایش‌های باران‌خواهی، کوسه‌گردی، عروس باران، بومی‌سرودها، ادبیات عام.

۱. مقدمه

بخش مهمی از ادبیات عامه و شفاهی را بومی‌سرودها و اشعار مردمی تشکیل می‌دهد. این سرودها شامل اشعاری است که به مناسبت‌های آیینی، ملی و مذهبی میان مردم رایج است.

* دانشیارگروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، zolfagari@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲

عامه‌سروده‌ها به شیوه‌ای گویا و زنده بیانگر احساسات، عواطف، دردها، عقده‌ها و عقاید مردم هستند. هر ملّتی با زمزمه ترانه‌های محلّی بالیده است و در اوج و فرود کشمکش‌های زندگی به کمک این ترانه‌ها باری از مشکلات را از دوش خود و دیگران برداشته‌اند.

این اشعار ساده و بی‌پیرایه‌اند و سراینده‌گان بی نام و نشان آن‌ها، جهان‌بینی ساده‌ای دارند؛ خصلت جمعی دارند و زاده اندیشه‌ای واحد نیست؛ بلکه از درون ملّتی برمی‌خیزد. بسیار قدیمی هستند و اشکال جدید آن بازتولید همان اشکال قدیم است. ساختار و محتوایی غنی، پرتحرک، متنوع و جذاب دارند. بازتابنده مختصات جغرافیایی، اقلیمی، زندگی و مناسبات و روابط خانوادگی و اجتماعی است. از نظر فنی، هنری و زیبایی‌شناسی فاقد آرایه‌های ادبی پیچیده‌اند. مفاهیم مندرج در عامه‌سروده‌ها بر عمل‌گرایی، کار و تلاش، سرزندگی و شادابی تکیه دارند. اشعار عامه به زبان محاوره یا به لهجه‌های محلّی و حاوی واژگان اصیل فارسی و اصطلاحات زیبا و تعبیرات نو است.

بومی‌سروده‌ها به تناسب کاربرد و محتوا، به شکل‌های مختلف اجرا می‌شوند:

۱.۱ همراه با آواز یا ساز

می‌توان گفت جز اندکی از اشعار، اغلب با آواز به صورت فردی یا جمعی با ساز یا بدون آن خوانده می‌شوند. گویا سنت قول و غزل که در گذشته اشعار را با آواز و گاه ساز می‌خوانده‌اند، برگرفته از این سنت عامه باشد که مردم اشعار خود را هنگام کار و سوگ و سرور همواره با آواز می‌خوانده‌اند. در گذشته به اشعار آوازی «بیت» می‌گفته‌اند. فلسفه ایجاد شعر هم به گفته شفیعی کدکنی این بوده که با آن تغنی شود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۴۵).

۲.۱ همراهی با رقص

بخشی از بومی‌سروده‌ها همراه با رقص است؛ مثل چوپبی که آوازی بوشهری است که در گذشته با رقص همراه بوده و نوعی چوب‌بازی است. لران بیش از همه رقص و آواز را در سوگ و سرور توأم کرده‌اند؛ مثل دست گرفتن یا دس‌گیرته یا هرا که رقصی کُند و حلقه‌وار کنار آتش میان لران است. اشعار رقص هرا و به‌ویژه اشعار مویه‌خوانی‌های مجلس هم‌زمان زنان، اغلب فی‌البداهه‌اند. رقص راروش نیز با آواز و شعرخوانی میان مردان لر رایج است. رقص در شمال خراسان شامل یک قرسه، دو قرسه، شش قرسه، انارکی است که معمولاً

موسیقی آن توسط عاشق‌ها با سورنا و دهل و قشمه و دایره و نیز کمانچه اجرا می‌شود. رقص‌ها در شمال خراسان معمول دارای حالتی از رزمند. چوب‌بازی جای نیزه‌بازی قدیم را گرفته است. همچنین در مراسم کشتی از شاخه‌های کوراغلی استفاده می‌شود که بسیار رزمی است و توسط سورنا و دهل نواخته می‌شود. ترانه‌های کتولی در مراسم و جشن‌های شاد و به‌ویژه در عروسی‌ها همراه رقص محلی کتولی صورت می‌گیرد که به چکّه سِما (cakke sema) معروف است.

۳.۱ همراهی با نمایش

گروهی از ترانه‌ها با حرکات نمایشی همراه یا اساس نمایش بر این ترانه‌ها استوار است؛ مثل رَشکی و ماسی در اراک که جزء نمایش‌های نوروزخوانی است. از این قبیل است ترانه‌های باران و مراسم عروسک‌گردانی در آن و تکم‌گردانی و خرکش از بازی‌های نمایشی و طنزآمیز بیرجندی است که جوانان هنگام شادی آن را در قالب نمایش و با حرکات خاصی ارائه می‌دهند.

بخش مهمی از این ترانه‌های نمایشی در سراسر ایران باران‌خواهی است. باران‌خواهی از نمایش‌های آیینی و جزو آیین‌های ملی و منطقه‌ای است.

باران‌خواهی نام گروهی از ترانه‌های نیایشی برای طلب باران است. باران‌خواهی از آداب و رسوم ایرانی است که در آن، اشعاری به زبان محلی در مناطق مختلف ایران خوانده می‌شود. این مراسم و آیین که ریشه در اعتقادات و باورهای دینی و اسطوره‌ای داشته و مخصوص پرستش آن‌اهیتا الهه بارندگی و آبیاری است، پس از ظهور اسلام دگرگونی یافته است و امروزه در مناطق مختلف ایران به هنگام خشک‌سالی یا کمبود باران با نام مراسم باران‌خواهی یا دعای طلب باران برگزار می‌شود (شیرمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۱)

باید در نظر داشت کوسه‌گردی خاستگاه باران‌خواهی نیست. بلکه جشن "چوپانان" بوده است که هر ساله در دهم بهمن ماه، پنجاه روز مانده به عید نوروز "ته ور رَخش" برگزار می‌شده که به سلطان فصل زمستان نیز معروف بوده است. قرینه این جشن نیز جشن "آب پاشان" بوده که به نام عروس فصل تابستان در راستای گرمی‌داشت کشاورزی در تیر ماه برگزار می‌گردیده است؛ زیرا ایرانیان باستان در آغاز دو فصل بیشتر نداشته‌اند. زمستان

که به آن "زینَه" و تابستان که به آن "هَمَه" می‌گفته‌اند. کوسه گردی با تن پوش گوسانی در دوره پارت‌ها به شمال شرقی ایران رفته و از طریق خراسان به آسیای میانه و حتی قفقاز از جمله به گرجستان هم رفته و به "مگوسان" تبدیل شده است.

۲. پیشینه

ترانه‌های عامه فارسی تا دوران اخیر ثبت و ضبط نشده بود. در دوران پس از مشروطیت، برخی از محققان و پژوهشگران به جمع‌آوری این اشعار پرداختند که البته تحقیقات آنان فاقد تحلیل محتوا و طبقه‌بندی است. صادق هدایت با ترانه‌های عامیانه (۱۳۱۸)، کوهی کرمانی با هفتصد ترانه (۱۳۱۷) محمد قهرمان فریادهای تربتی ابراهیم شکورزاده ۵۰۰ ترانه از ترانه‌های روستایی خراسان (۱۳۳۸)، میهن‌دوست با کله فریادهای خراسانی (۱۳۵۵) عیسی نیکوکار با ترانه‌های نیمروز سیستان (۱۳۴۵) صادق همایونی با ترانه‌های محلی فارس (۱۳۷۹) محمد احمد پناهی سمنانی با ترانه و ترانه‌سرایی در ایران (۱۳۸۳) بخشی از اشعار عامه را منتشر کردند. بخشی از این اشعار پیرامون باران‌خواهی است. در مورد سنت و آیین باران‌خواهی نیز مقالات و کتاب‌های متعدد نوشته شده است؛ از جمله سروده‌ها و تصنیف‌های باران‌خواهی و خورشیدخواهی در آذربایجان (احمدی ملکی ۱۳۷۸)، باران‌خواهی، (آقاعباسی، ۱۳۸۶) مراسم تمنای باران و باران‌سازی در ایران (ایهان باشگوز، ۱۳۵۸)، بررسی ردپای جانبخشی آن‌اهیتا بر عروسک‌های آیین باران‌خواهی (بهرزی‌نیا، ۱۳۹۴)، سیری در ترانه‌های باران (جاوید، ۱۳۷۶) و پژوهشی در ترانه‌های باران خراسان، (حسن‌پور، ۱۳۵۴) افسانه باران یا باران‌خواهی (خزاعی، ۱۳۹۴) مراسم اقوام ایرانی، (زنده دل ۱۳۸۷) بوکه بارانه و هوله باران (عظیم‌پور، ۱۳۸۵) رمزگشایی پاره‌های آیین‌های باران‌خواهی ایران، (نعمت طاووسی، ۱۳۹۱). این مقالات بیشتر به شرح و توصیف باران‌خواهی پرداخته‌اند.

باشگوز، پژوهشگر ترک، دقیق‌ترین دسته‌بندی و بررسی را دارد و رسم‌های باران‌خواهی را به دو گروه کلی «مراسم فردی» و «مراسم گروهی»، و سپس مراسم گروهی را به ۷ «نمونه» بخش می‌کند. صداقت‌کیش (۱۳۷۹) نیز همین روش را به کار گرفته، و مصادیق بیشتری ذکر کرده است. وی همچنین در پایان «نمونه دهم»، بیش از ۲۰ مورد مراسم باران‌خواهی را به صورت مستقل نقل کرده است (ص ۱۷۲). میرشکرایی (۱۳۸۰) مراسم باران‌خواهی را با توجه به شیوه‌های برگزاری و نشانه‌های آنها، در شش

گروه تقسیم‌بندی کرده است: رسم‌های کوسه، رسم‌های گاوربایی، رسم‌های حرمت‌شکنی امور مقدس، رسم‌های با نیایش و نماز و دعای باران، و رسم‌هایی که در پنج گروه پیشین قرار نمی‌گیرند (ص ۹۴). با وجود مطالعات فراوان در این حوزه، کمتر به وجه نمایشی این آیین توجه شده است که در این مقاله این بعد مراسم بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳. روش تحقیق

از میان روش‌های طلب باران گروهی که با عروسک، انسان، دعا، شی و حیوان انجام می‌شود، ما به دو روش عروسک و انسان ناظر بر نمایش‌های کوسه‌گردی و عروس باران اشاره می‌کنیم و تعداد پانزده آیین در مناطق مختلف را برگزیده تا به ریخت‌شناسی و بررسی ابعاد نمایشی آن پردازیم. روش کار ابتدا توصیفی، سپس تحلیلی و ریخت‌شناسانه است تا با یافتن ساختار مشترک این آیین‌های نمایشی نشان دهیم، آیین سستی باران خواهی صرفاً یک نمایش نیست بلکه باوری اسطوره‌ای و عمیق در ایرانیان است.

۴. ویژگی و انواع نمایش‌های منظوم عامه

در ایران آیین‌های نمایشی ملی و دینی وجود دارد اشتراکاتی با نمایش دارند؛ از جمله شبیه‌سازی، استفاده از صورتک، افزودن حرکات القاکننده به بازی و قراردادهای نمایشی. (بیضایی، ۱۳۷۹: ۲۹) کهن‌ترین آن‌ها مراسمی بود که مغان سرودهای اوستا را همراه با رقص‌های دسته‌جمعی می‌خواندند یا کین سیاوش که تا سده چهارم رایج بود و نیز کین ایرج، مویه زال، آیین جمشید و گریستن مغان. پس‌ازاین نمایش‌واره‌ها در دوره‌های مختلف اشکال گوناگون نمایش در ایران پدید آمد که از آن میان می‌توان به نمایش‌های کوسه برنشین پیش از اسلام و پرده‌بازی و میرنوروزی و انواع نمایش‌های سستی مانند معرکه‌گیری، نقالی و روحوضی اشاره کرد که چون نمایش‌هایی عامه بود چندان نیازی به متن و نمایش‌نامه مشخص نداشت. تنها گونه نمایش‌های سستی ایرانی که می‌توان نوشتاری برای آن جست تعزیه است. با توجه به ویژگی‌های تراژدی، تعزیه می‌تواند در چارچوب تراژدی قرار بگیرد؛ گرچه تفاوت‌هایی با آن دارد. در حوزه نمایش‌های کم‌مدی می‌توان به بقال‌بازی، تخته‌حوضی یا سیاه‌بازی اشاره کرد.

نمایش‌های عامه چند ویژگی دارند:

۱. زمان و مکان معین دارند. این نمایش‌ها در مناسبت‌های معلوم و برای مقاصد مشخص اجرا می‌شوند؛ مثل تعزیه که خاص محرم است و در تکیه یا میرنوروزی که در ایام نوروز اجرا می‌شود.

۲. نمایش‌های عامه زبان و ادبیات خاص خود را دارند. زبان آن‌ها منطبق با فرهنگ مردم است.

۳. شکل اجرا و محتوای آن بداهه‌پردازی است.

۴. از متن نمایش‌های عامه روایت‌های متفاوت وجود دارد؛ زیرا اغلب مکتوب نیست و سینه‌به‌سینه نقل می‌شود.

نمایش‌های عامه را بر اساس چندین عامل می‌توان تقسیم کرد. اصلی‌ترین نوع تقسیم بر اساس درون‌مایه آیینی و غیر آیینی و نوع آن است:

نمایش‌های آیینی شامل آیین‌های دینی و مذهبی: حمله‌خوانی، سخنوری، تعزیه و آیین‌های ملی و اساطیری: شاهنامه‌خوانی، نوروزخوانی، میرنوروزی، نمایش‌باران‌خواهی، تکم گردانی است.

نمایش‌های غیرآیینی شامل نمایش‌های تخت حوضی و تقلید: کچلک‌بازی، سیاه‌بازی، بقال‌بازی؛ نمایش‌های معرکه‌گیری: پرده‌بازی، میمون‌بازی و نمایش‌های عروسکی: آینه‌گردانی، خیمه‌شب‌بازی می‌شود. (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۱۶)

۵. آیین‌های نمایشی باران‌خواهی و باران‌خوانی در ایران

این مراسم در شهرها و مناطق مختلف و از دیرباز با نام‌های متفاوت شناخته می‌شده است. در متون ادبی و از لابلای متون کهن به اشارات فراوان برمی‌خوریم. در مناقب العارفین به مراسم باران‌خواهی در شهرهای قونیه و لاذقیه اشاره و گفته شده، مردم برای تمنای باران، قربانی می‌کردند و به صحرا می‌رفتند، آن‌گاه به صورت گروهی دست به دعا برمی‌داشتند. اما شیوخ مولویه به‌همراه یاران خود، ضمن برهنه‌کردن پا و سر، به آرامگاه مولوی می‌رفتند و در آنجا به دعا و طلب باران مشغول می‌شدند؛ در یک مورد، حسام‌الدین چلبی ضمن دعا این جمله را تکرار می‌کرده است: «یا رب! باران بر سر یاران باران» (افلاکی، ۱۳۶۲: ۷۴۸/۲-۷۴۹، ۷۹۵-۷۹۶، ۸۶۹-۸۷۰). یهان باشگوز، (۱۳۵۸: ۱۱۸) محقق ترک، مراسم طلب باران را در دو گروه عمده طبقه‌بندی می‌کند:

۱.۵ طلب باران به روش انفرادی

دزدیدن ناودان یا دولچه (تنگ آب سفالی، چرمی، یا فلزی) در مراغه، کار نکردن در روز پنجشنبه در میناب، شستن سر الاغ در زنجان، سوزاندن استخوان‌هائی که از گورستان گردآوری می‌کنند، وارونه گذاشتن سه پایه زیر دیگ و چسباندن خمیر به پشت گوسفند در کرمانشاه، چوب سواری یا سوار شدن بر یک شاخه به‌عنوان اسب در لرستان، سوزاندن جمجمه خر در خراسان، دزدیدن سه پایه از راه پنجره خانه در خوزستان، ضرب گرفتن روی سینی‌ئی که روی کرسی نهاده باشند، خیساندن قالیچه یا گلیم نماز در آب در مراغه، [نوشتن نام چهل کچل بر جمجمه استخوانی خر، گاو، اسب یا شتر و نهادن آن در آب تا آمدن باران در ترکمن صحرا، گذاشتن منبر مسجد، در امامزاده، سنگ قبر امامزاده، جلد قرآن یا مهر نماز در آب و بیرون نیاوردن آن‌ها تا آمدن باران، در مازندران و گیلان] و غیره که همه افسون‌های انفرادی است برای طلب باران و در قسمت‌های مختلف ایران می‌توان نمونه‌های فراوانی از آن را از مردم شنید.

۲.۵ طلب باران گروهی با چند روش

طلب باران با عروسک

طلب باران با انسان (کوسه، بچه، زن نقاب‌پوش)

طلب باران با دعا

طلب باران با شی (علم، تابوت، قاشق، جارو، و قیچی، زنبیل، به‌هم کوبیدن سنگ، نان)

طلب باران با حیوان (دراز‌گوش، روباه، خروس)

۱.۲.۵ طلب باران با عروسک (عروس باران)

کوسا گلین (قشقای)

فرد دو گیوه در دو طرف صورت خود می‌بندد و ظرفی چوبی را به کمر می‌آویزد و از پشم ریشی مصنوعی بر صورت خود می‌چسباند، سپس به ایل می‌رود و بچه‌ها درحالی‌که او را دنبال می‌کنند، چنین می‌خوانند:

کوسا گلینم

شاخ زرینم

باد آوردم
بارون آوردم
هیچی نمی‌خوام
شیرینی می‌خوام

کوسه‌گلین به چادرها وارد می‌شود و صاحب چادر وحشت‌زده و با التماس می‌گوید:

کوسه‌گلین خانه‌خرابم مکن
هرچی بخوای بهت می‌دم
گوسه‌گلین در پاسخ می‌گوید:

تو به من آرد بده
شیرینی بده
روغن بده
من به تو بارون می‌دم

صاحب‌خانه به او آرد می‌دهد. با آردهای جمع شده نان می‌پزند و در آن سنگی را پنهان می‌کنند و آن را بین مردم تقسیم می‌کنند. کوسه‌گلین فردی را که سنگ در نان او قرار دارد تنبیه می‌کند و مردم میانجی‌گری می‌کنند؛ در این حین آن فرد رو به آسمان کرده و می‌گوید:

خدایا آبروی مرا نبر
بگو ابر بشه بارون بیاد

(یاوری، ۱۳۸۸: ۱۵۰)

هل هل کوسه (بختیاری)

در ایل بختیاری به هنگام خشک‌سالی جوانان فردی را به نام کوسه انتخاب می‌کنند و صورت او را با دو کلاه زرد رنگ می‌پوشانند تا جایی را نبینند. زنگوله‌ای به کمر او آویزان می‌کنند و همراه خود به سوی چادرها می‌برند و با هم می‌خوانند:

هل هل هلونک
خدا بزنی بارونک
هرکه به کوسه چیزی نده

هرکه خبر کوسه بدونه
دل کدبانو بسوزونه
بانگ ایزنه (izane) بهاره
کاسوز (kasowz) شمه سواره

افرادی که صدای آواز را می شنوند از چادرها بیرون می آیند و بر روی سروصورت کوسه آب می ریزند و صاحب چادر به آن ها قند یا آرد می دهد. درنهایت یک نفر ضامن کوسه می شود و کوسه قول می دهد که در دو سه روز آینده باران ببارد. (جاوید، ۱۳۷۶: ۵۰)

کلی کوسه (بختیاری)

در چهارمحال و بختیاری به این مراسم کل الیکوسه یا «هار هار هارونک» هم می گویند. در این مراسم یک نفر کوسه را انتخاب می کنند و برای او ریش می گذارند، آنگاه دسته جمعی به خانه ها می روند و می خوانند:

هار هار هارونک
خدا بزنی بارونک
سی او عیال دارون
خدا بزنی بارونک
گندما که زیر خاکن
زتشنگی هلاکن.

(زنده دل، ۱۳۸۷: ۳۷)

و از صاحبان خانه گندم و آرد دریافت می کنند. این عمل تا شب ادامه دارد با آرد، نان می پزند و چوب کوچکی در آن قرار می دهند و نان را قسمت می کنند. کسی را که چوب از نانش در بیاید می زنند تا یک نفر او را ضمانت کند. این ترانه به صورت «هل هل هلونه» نیز خوانده می شود:

هل هل هلونه
خدا بزنی بارونه
هل هل کوسه جاوند
خدا بارون در وند
هل هل هلونه

امر خدا بارونه

هل هله کوسنه خو برد

گلال خشک او برد

گندما به زیر خاکن

ز تشنگی هلاکن

گل گلین (بوشهر)

یا «قبله دعا» در روستای سمیه از توابع شبانکاره بوشهر اجرا می‌شود. به نام «کوساگلین» نیز معروف است. (زنده‌دل، ۱۳۸۷: ۲۵) هنگام غروب مردم محله در یک کوچه جمع شده و یک نفر را به صورت مضحک و خنده‌دار در می‌آورند؛ لباس کهنه تهیه شده با گونی می‌پوشانند، شاخی روی سرش می‌گذارند، زنگوله‌ای در گردن او می‌اندازند و او در کوچه‌ها راه می‌افتد به این فرد گلی می‌گویند. مردم از پشت بام به روی گروه گلی آب می‌ریزند. گلی به در خانه‌ها می‌رود و هدیه‌ای طلب می‌کند. صاحب‌خانه به گلی مواد غذایی از قبیل گندم، جو، حبوبات و یا پول می‌دهد. عده‌ای بویژه کودکان نیز پشت سر گلی به راه می‌افتند و اشعاری می‌خوانند. اگر صاحب‌خانه به آنها هدیه‌ای بدهد، می‌گویند:

خونه گچی پر همه چی

اگر صاحب‌خانه به آنها چیزی ندهد، می‌گویند:

خونه گدا هیچی ندا

هنگام عبور از کوچه این اشعار را می‌خوانند:

گلی ما جهونن

امشب صبا بارون

گلی ما خوشکله

امشت تا فردا باران آیه

گلی اوامده در خونتون

سی محض جاجیم کهنه‌تون

گلی ما چه زشت

بارون تپ درشت

گلی اومد درخوتون
سی محض بوای بچه تون
گلی اومده رو خونه تون
سی محض جاجیم کهنه تون

از هدیه‌های جمع آورده شده شله یا حلیم درست می‌کنند. مهره یا ریگ در آتش می‌اندازند. آتش را تقسیم می‌کنند. در آتش هر کس ریگ دیده شد، او را کتک می‌زنند. ریش سفید ضامن می‌شود. صاحب مهره را به قبله دعا (امامزاده یا پیر) می‌برند؛ درخالی که آسک (آسیاب دستی) را به دوش می‌کشد، مردم به دنبال وی می‌خوانند:

قبله دعا می‌شینیم
سی او خدا می‌شینیم
ای خدا ما گشمنونه
لنگ آسک کولمونه
ای خدا ما تشنمونه
لنگ آسک کولمونه
بیا تا بریم قبله دعا
بلکه خدا رحمش بیاد

پیرزن کوری سنگ آسک کولشه یا الله
عباس لاری گشنشه یاالله

وقتی به پیر یا امامزاده رسیدند اسم امامزاده را آورده و از وی طلب باران می‌نمایند.

ای نور حشر الله بارونت می‌خوام
خضر نبی الله بارونت می‌خوام
محض کلام الله بارونت می‌خوام
علی ولی الله بارونت می‌خوام

ممکن است مشک خشکی را هم بر دوش پیر زنی انداخته و به سوی قبله دعا راه بیفتند که در این موارد چنین می‌خوانند:

پیرزن کوری سنگ آسک ری سرش

پیرزن کوری مشکول خشکی کولش

بیا تا بریم قبله دعا

بلکه خدا رحمش بیاد

این ترانه به صورت دسته‌جمعی این‌گونه هم خوانده می‌شود:

گلین ما چو زشته

خیشی چقدر کشته

بارون تب درشته

گل گلینو، شاخ زرینو

پس از خوردن آش شله و رفتن به سمت قبله دعا می‌خوانند:

پیرزن کوری تشنه

لنگه آسک نشسته (کولشه)

قبله دعا می‌شیم

سی او خدا می‌شیم

بلکه خدا رحمش بیاد

بیا تا بشیم قبله دعا

بلکه خدا رحمش بیاد

بار بارونی

شارشارونی

الله تو بده بارون

سی ما عیالوارون

مشت جو داشتیم

سر تله کاشتیم

بارون زد و دراومد

مشتی مو مشتت تو

مشتی خیر بارونی.

سپس در پایان می‌خوانند:




تال خیز می‌مشتک
به تکه نان مشتک
به دسته دونی مشتک

که البته قسمت اول را یک عده و واژه «مشتک» را عده‌ای دیگر در پاسخ به آنان می‌گویند. (زنده دل، ۱۳۸۷: ۲۵) این مراسم با کمی تغییر در دشتستان با همین نام اجرا می‌شود. (یاوری، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

آتالو متالو (خراسان و کرمان)

در برخی از نواحی خراسان جنوبی، هنگام خشک‌سالی، همسرایان مراسم تمنای باران را با خواندن اشعار محلی اجرا می‌کنند که به آن اتلو متلو یا تالو- متالو می‌گویند.



ای خدا بارو کو (کن)
بارون اوشالو (آبشاران) کو
اتلوی ما تشنه شده
ور گو و ور پشته شده
اوی غدیرش مایه (می‌خواهد) چمچیه شیرش مایه
ای (این) نیم کوی لاله‌زار
او نیم کوی لاله‌زار
خیمه زده ترک هزار
بلوچا سرمستن
کلی (کله) مرا شکستن
خدگی گو وربستن
ای خدا بارو کو
ور چوی چوپونو کو
چوپو پنیر مایه
نان و پتیر (فتیر) مایه
ای خدا بارو کو
بارون اوشالو کو
گندم د زیر خاکه

۷۴ بررسی و تحلیل نمایش‌های باران‌خواهی و باران‌خوانی در ادبیات عامه ایران؛ با تکیه بر ...

از تشنگی هلاکه

بارش میایه گل مشو

گندم دارو بی‌دل مشو

یارب بده ته بارو

به حق شای مردو

(زننده دل، ۱۳۸۷: ۴۱)

در کرمان و شهرستان‌های اطراف آن مانند راور، بچه‌ها با گرداندن مترسکی به نام تالو tâlû در کوچه‌ها این اشعار را می‌خوانند:

تالو تالو متالو

وقت گل شفتالو

تالوی ما هو داره

دنیا زیر او (آب) داره

تالوی ما عمل داره

بز سیاه جمل (دو قلو) داره

(خلعت‌بری لیماکی، ۱۳۸۵: ۹۱)

در این مراسم این ترجیع‌بند نیز به صورت هم‌سرایی خوانده می‌شود:

تالو او مد تالو

سالای بیاره بارون

تالو او مد در خونه

خود را بگیر مردون

دیگای زرد حلقه‌دار

بی‌بی یا نشستن در قطار

بزای سرخ بی‌گناه

از تشنگی شدن هلاک

از بس که خوردن آب چاه

هبرسه (کهگیلویه)

مراسم باران‌خواهی را در کهگیلویه و بویراحمد هبرسه یا هدرسه (habsrse/ hadarse) می‌نامند. (یاوری، ۱۴۸:۱۳۸۸ و زنده دل، ۱۳۸۷: ۷۱) چنانچه باران مدت زیادی نبارد مردم هر آبادی اول شب جمع می‌شوند و هریک دو پاره سنگ در دست می‌گیرند و ضمن به هم زدن سنگ‌ها می‌خوانند:

هبرسه، هبرسه

بارون بزَن به کاسه

با رسیدن به در خانه‌ها افراد خانه بر روی آن‌ها کاسه‌ای آب می‌پاشند و گروه می‌گویند:

او شه کی ڈی ou šaki doy

دونه بیّه doneša biyah

سپس صاحب‌خانه مقداری آرد به آن‌ها می‌دهد. آردهای جمع شده را خمیر می‌کنند و سه دانه سنگ‌ریزه در خمیر می‌اندازند. چانه‌ای که سنگ‌ریزه در آن است به دست هرکسی که بیفتد او را می‌گیرند و کتک می‌زنند. بعد یکی دو نفر ضامن او می‌شوند و تعهد می‌نمایند که سه یا هفت روز بعد باران ببارد. (یاوری، ۱۳۸۸: ۱۴۹ و جاوید، ۱۳۷۶: ۱۵۰) در ایل ممسنی مراسم دعای باران با نام هدرسه (haderse) معروف است. در این مراسم به هنگام خشک‌سالی کودکان در دسته‌های ده یا بیست‌نفری به مقابل خانه‌ها می‌روند و یکی از آن‌ها می‌خوانند:

می‌خوایم بریم قبله دعا

بلکه خدا رحمتش بیا

سی بندگان روسیا

یه قطره آبی بیا

کودکان دیگر دو قطعه سنگ در دست گرفته و به هم می‌زنند و می‌خوانند:

هدرسه‌ای هدرسه

الله تو بزَن بارون

سی رزق عیال وارون

اگر صاحب‌خانه به بچه‌ها گندم، برنج یا آرد بدهد، بچه‌ها برای تشکر می‌خوانند:

خونه گچی

بر همه چی

اما اگر صاحب‌خانه چیزی به آن‌ها ندهد می‌گویند:

خونه گدا

هیچی مون ندا

خونه که خشکه خشکه

پُرش گی تیله مُشکه

خونه که تنگه تنگه

پُرش چال پلنگه

در پایان، سردسته بچه‌ها هدایای جمع شده را می‌فروشد و خرما می‌خرد و داخل خرما ریگی قرار می‌دهد. دیگر کودکان، کودکی را که آن خرما نصیبش شده کتک می‌زنند؛ تا این‌که یک نفر ضامن او می‌شود و برای بارش باران فرصت می‌طلبد. (زنده دل، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۳ و آقا عباسی، ۱۳۸۶: ۷)

چمچه گلین (آذربایجان)

یا «خیدیر الیاس» و «خیدیر خیدیر» و چومچه خاتون (زنده دل، ۱۳۸۷: ۱۳). در این مراسم مردم شعری می‌خوانند که برگردان فارسی آن چنین است:

خیدیر الیاس خیدیر الیاس

غنچه روید بهار آمد

تو برای ما باران بیاور

که بی باران کشت نداریم

خیدیر الیاس دیر کرد

کشتزار خشکید و سوخت

خاک سیاه بدون باران

مانند سنگ است و پر از خارهای تیز

و دل‌ها از اندوه و نگرانی پر خون.

(احمدی ملکی، ۱۳۷۸: ۱۱۷)

در مراسم «چمچه گلین» به هنگام خشک‌سالی این اشعار خوانده می‌شود:

çomçe gelin çom ouste چمچه گلین چوم اوسته
allah dan yaqeş itse الله دان یاغیش ایتسه
allah bizeh yaqeş veyr الله بیزه یاغیش وئر
deym lar miz qoro dur دیم لر میز قورو دور
برگردان:

ای چمچه عروس بالا برو
از خدا باران بخواه/
خدایا به ما باران عطا کن
کشت دیم ما خشک شده

(زننده دل، ۱۳۸۷: ۱۳)

در تفرش نیز مراسمی با همین عنوان برگزار می‌شود. در سریند نیز دختران نابالغ عروسکی را با نام «چمچه گلین» یا «عروس باران» می‌سازند و به خانه‌های روستا رفته می‌خوانند:

چمچه گلین نه ایستر
یئردن برکت ایستر
چمچه گلین نه ایستر
گؤیدن یاغیش ایستر
یئردن برکت ایستر

برگردان:

عروس باران چه می‌خواهد
از آسمان باران می‌خواهد
از زمین برکت می‌خواهد.

به این مراسم در روستای آوه و خشک‌رود «قری پنگی» و در روستای خانقاه «کوسه اوینی» و در ساوه «کوسه گلین» می‌گویند. (زننده دل، ۱۳۸۷: ۱۱)

چمچه خاتون (شهریار، آذربایجان)

در شهریار، ملارد چمچه خاتون برگزار می‌شود. (آقاعباسی، ۱۳۸۶: ۹) در میلاجرد، یکی از اهالی عروسکی بزرگ به شکل نوزاد قورباغه و چمچه (ملاقه) آماده و در کوی و برزن می‌گردد و اشعاری در وصف چمچه خاتون و بینوایی او می‌خواند:

چمچه خاتون چپ ایستی
خدادان یا غوش ایستی
چمچه خاتون یاغ ایستی
خدادان یاغوش ایستی
چمچه خاتون اون ایستی
خدادان یاغوش ایستی
چمچه خاتون ات ایستی
خدادان یاغوش ایستی
برگردان:

چمچه خاتون چوب
روغن / آرد

آتش می‌خواد از خدا بارون می‌خواد.

آنگاه به در هفت خانه رفته و لوازم پختن آتش رشته می‌طلبند. پس از پختن آن را از ناودان مسجد محل سرازیر می‌کند تا باران ببارد. در آذربایجان هم چومچه خاتون برگزار می‌شود. به قاشق چوبی (چومچه) پارچه‌ای رنگین به نشانی خاتون می‌بندند و کودکان با بلند کردن چومچه‌های رنگین، در کوچه‌ها سروده‌های باران خواهی سر می‌دهند. عده‌ای نیز با طبل و دهل چومچه گردانان را همراهی می‌کنند. به در هر خانه که می‌رسند، وسایل مورد نیاز پختن آتش باران می‌گیرند. درجایی بلند آتش می‌پزند و منتظر می‌مانند تا در حین پخت آتش، باران ببارد. اگر باران نبارد، کسی لب به آتش نزده و آن را در جای بلندی روی زمین خالی می‌کنند. گر باران ببارد، باران خواهان ضمن خوردن آتش باران، شادی‌کنان به روستا باز می‌گردند. باران خواهان می‌خوانند:

چومچه خاتین نه ایسته ر
الله دان یاغیش ایسته ر
الی خمیرده قالمیش

بیرجه قاشیق سو ایسته ر

آلا داغین بولوتو

یتیم لرین اومودو

آلله سن یاغیش ایله

آریا، بوغدا قورودو

قیزلار باغا گیده ریک

گول درماغا گیده ریک

سن یاغیش اول من بولوت

یاغا یاغا گیده ریک

یاغیشیم یاغ یاغ که کیلیم اوزانسین

آنمین بیر دونو وار یاغیشا بویانسین

ترجمه:

چومچه خاتون چه چیزی می خواهد

او از خداوند طلب باران می کند

دستش در خمیر مانده است

و تنها یک قاشق آب می خواهد.

ای ابر کوهستان

و ای امید یتیمان

ای خدای بزرگ تو بارانی بفرست

که خوشه های جو و گندم در مزارع از تشنگی خشکیدند.

دختران، به باغ می رویم

برای چیدن گل رهسپار می شویم

تو باران باش و من ابر گردم

و در حال باریدن برویم . باران ببار و ببار تا کاکلم دراز شود

مادرم پیراهنی دارد ببار تا آن پیراهن خیس باران شود.

چول قزک (خراسان)

در فردوس مشهد کودکان با لباس های کهنه مترسکی به نام چول قزک درست می کنند

و در کوچه ها می گردانند و می خوانند:

چول قزک (مترسک) بارون کن

بارون بی پایون کن

آش به شیرشم (شیر هم) خوبه

آب غدیرشم (غدیر هم) خوبه

هنگامی که به مقابل خانه‌ها می‌رسند، همگی با هم می‌خوانند:

آی زو بشه (زود باشید) آی زو بشه زو بشه بیاره

صاحب‌خانه به بچه‌ها مقداری روغن یا آرد می‌دهد و مقداری آب بر روی مترسک می‌ریزد. در پایان از هدایا حلیم می‌پزند و بین مردم تقسیم می‌کنند. (خلعت‌بری لیماکی، ۱۳۸۵: ۹۰-۹۱) در قوچان و قزوین نیز اشعار این مراسم با اندکی تفاوت در نحوه اجرا با همین نام به این صورت خوانده می‌شود:

چولی قزک بارون کن

بارون بی پایون کن

گندم به زیر خاکه

از تشنگی هلاکه

(یاوری، ۱۳۸۸: ۱۴۹ و شیرمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۱)

در خراسان کودکان مراسم چولی قزک را با این اشعار اجرا می‌کنند:

چولی قزک بارون کن

بارون بی پایون کن

گندم به زیر خاکه

از تشنگی هلاکه

گل‌های سرخ لاله

از تشنگی می‌ناله

چولی قزک، بیا بیا

با ابرای سیا سیا

بارون بیا جر جر

تو نودونا (در ناودان‌ها) شرشر.

(روزی، ۱۳۸۳: ۴۸)

کودکان بیرجندی نیز اشعار زیر را به دنبال عروسک چوله قزک (چولی قزک)
می خوانند:

چوله قزک بارون کن

بارون بی پایون کن

گندما زیر خاکن

از تشنگی هلاکن

چوپون پنیر مایه (می خواهد) زنش خمیر مایه

سگش فتیر مایه

بزغاله شیر مایه

الله بز تو بارون

به حرمت مزارون.

در روستای نعمان فریمان خراسان بچه‌ها چولی برمی دارند و خانه به خانه می‌روند و
چنین می خوانند:

الله بده تو بارون

به حق دیم کارون

گل‌های سرخ لاله

به زیر خاک می‌ناله

برای یک دانه ژاله

چوپون پنیر مایه

سگش خمیر مایه

بزغاله شیر مایه.

(حسن پور، ۱۳۵۴: ۱۸-۱۹)

در تایباد و باخرز هم هنگام غروب آفتاب، مردم روستا با چرخاندن آدمکی چوبی میان
کوچه‌ها ترانه «الله تو بارو» را می‌خوانند:

گل‌های سرخ لاله

به زیر خاک مناله (می‌نالد)

از غم او (آب) و ژاله

الله بده تو بارون

گندم به زیر خاکه

از غم او هلاکه

مطل (معطل) چکّه آبه

الله بده تو بارون

از سوره‌های قرآن

از حرمت مزاران

از روی خام پاکان

الله بده تو بارون

موسی که زد عصا را

به فرق سنگ خارا

می‌خواند این دعا را

الله بده تو بارون

باران که نیست امروز

تا گل دمد به نوروز

غیر از تو کیست دلسوز

الله بده تو بارون

یارب به حق احمد

تیر از دعا مکن رد

هرچند ما شدیم بد

الله بده تو بارون

آن‌ها که دیمه (دیم) کارن

آبی به جو ندارن

امید با تو دارن

الله بده تو بارون



ابر سیاه هندو
خود را کشیده یکسو
آبی نمونده در جو
الله بده تو بارون

(عبدلی، ۱۳۶۸: ۲۱۴ - ۲۱۵)

گل گشینزو (کرمان)

در کرمان دختران عروسکی با لباس‌های سفید به نام گل گشینزو درست می‌کنند و آن را به دست پسرها می‌دهند. پسرها عروسک را به در خانه‌ها یا سیاه‌چادرها می‌برند و یکی از آن‌ها این ترانه را می‌خواند: (آقاعباسی، ۱۳۸۶: ۹)

ابر اومد و ابر اومد
از سی کوه خبر اومد
میش بره دار اومد
بره کره‌دار (کهره‌دار) اومد
دختر خود یار اومد
هلله می‌شو
جمع: بع بع
بز دری شو
جمع: بع بع

صاحب‌خانه‌ها بر روی گل گشینزو آب می‌ریزند و به آن‌ها آرد می‌دهند و آن‌ها از آرد کماج تهیه می‌کنند و مهره‌ای در آن می‌گذارند و آن را بین جوانان تقسیم می‌کنند. مهره به هر که افتاد او را با ترکه می‌زنند؛ مگر این که ریش سفیدی ضامن او شود و برای او چند روز مهلت بگیرد تا باران بیارد. صاحب مهره که به اصطلاح «شاه بارون» است، می‌خواند:

الله خدا بارون بده
بارون بی‌پایون بده
ور نمیدی مرگی
به شاه بارون بده

(همان، ص ۱۰-۱۱)

بوکه بارانه و هولله بارانه (کردستان)

بوکه بارانه یا عروسک باران مراسم درخواست باران در کردستان (سنندج و بوکان) است. کودکان بر تن چوب بلندی لباس‌های زنانه می‌پوشانند یا در صورت امکان، از عروسکی با لباسی محلی استفاده می‌کنند، و دختران جوان، درحالی‌که آن را دوره می‌کنند، از عروسک خواهش می‌کنند باران ببارد. هولله بارانی نیز به معنای سمبل باران است. متن بوکه بارانه با این قطعات آغاز می‌شود:

بوکه بارنه

یا خواداکاته باران

بوفه قیروهه ژاران

هه ژاران که بی‌نانن

در اورامان و بانه مراسم بوکه بارانه یا بوکه واروانه یا عروس باران به عروسکی گفته می‌شود که کودکان کرد برای مراسم تمنای باران می‌سازند و شعری می‌خوانند که برگردان آن چنین است:

عروس باران تمنای آب دارد

تمنای آب میان گندم‌زار

تخم‌مرغ تازه و نطفه‌دار می‌خواهد

سنجاق‌سینه دختران را می‌خواهد.

همراه با آواز خواندن دختران بعضی مردم بر عروسک آب می‌پاشند پس از گرداندن عروسک آن را بر تکیه‌گاهی در مکانی مقدس می‌گذارند یا به کنار چشمه آب می‌برند و در آب رها می‌کنند و دعا می‌خوانند. (عظیم‌پور، ۱۳۸۵: ۳۱-۳۳)

کفچه گلین (گیلان)

مردم گیلان هم هنگام کمبود باران و کم‌آبی شالیزارها در کوتماج و آبکنار و بندر انزلی، کفگیرهایی را به شکل عروسک می‌آرایند و آنگاه به دنبال آن دسته‌جمعی به سوی صحرا راه می‌افتند و این شعر را می‌خوانند:

کترا گیشه بو بسته
دس و پاماشه بوئسه
چا تونور عبا فی گيفته
عالمه خوشکی بی گيفته
أی خدا باران
به حرمت قرآن

(اصلاح عربانی، ۱۳۷۴: ۴۶۲ - ۴۶۹)

۲.۲.۵ طلب باران با انسان

لوک بازی (کرمان)

در روستای رابر بافت کرمان، مردم یکی را از میان خود انتخاب می کنند تا لوک شود. لوک باید نمد چوپانها را به سر و کپنک پاره ای بر تن کند. طناب کنفی از الیاف خرما هم به جای کمر بند می بندد و با صورت سیاه و زنگوله ای به گردن در کوچه ها راه می افتد. مردم هم دنبال او راه می افتند و شعر می خوانند. لوک، مدام زنگوله را به صدا درمی آورد و مردم می خوانند:

لوک ما لوک هزار
خیمه زده در مرغزار
الله خدا بارون بده
بارون بی پایون بده
گندم به اربابون بده
جو به خردارون بده
ارزن به مرغ دارون بده
های لوک. های لوک. های لوک. هوهوهو.

مردم به محض رسیدن لوک خوانان به نزدیکی منازلشان، ظرف آبی را روی سر لوک خالی می کردند. در شب دوم هم از اهالی سوزن می خواستند و در شب سوم، از در هر خانه ای کاسه ای آرد جمع می کردند و به طرف حسینیه قلعه می رفتند. وقتی خمیر را ورز می دادند، مهره سبزی درون آن می انداختند. پس از ورز آمدن خمیر، کماج می پختند و به

اهالی می‌دادند. مهره سبز از میان کماج هر کسی درمی‌آمد، مسبب خشکسالی بود. بقیه کماج‌شان را می‌خوردند و او را به درخت می‌بستند و با تسمه آنقدر می‌زدند تا یکی از جمع ضامن شود.

حاجی گلین (کهگیلویه)

در روستای نزاع در استان کهگیلویه و بویراحمد، شخص بلندقدی را انتخاب می‌کنند، یک «گردک» (کینک) چوپانی را وارونه به او می‌پوشانند، چند تکه پارچه رنگی به وی می‌آویزند، از پشم میش برایش ریش و سییل درست می‌کنند، کمی آرد به صورتش می‌مالند و چند حلب خالی و یک زنگوله بزرگ هم به پشتش می‌بندند. این شخص را «حاجی گلین» می‌گویند. فردی نیز وزیر او می‌شود و درحالی که یکی دو نفر دایره و تنبک می‌زنند، به در خانه‌ها می‌روند و حاجی گلین این شعر را می‌خواند:

حاجی گلینم

شاخ زرینم

باد آوردم

بارون آوردم

هیچی نمی‌خوام

گندم می‌خوام

آرد می‌خوام

آب می‌خوام

صاحب‌خانه کاسه‌ای آب روی حاجی گلین می‌ریزد و می‌گوید: «نه آرد می‌دهم و نه آب». حاجی گلین هم رو به آسمان کرده، می‌گوید:

ای خدا بیار بارون

سی خاطر عیالوارون

مردم ندادتم نون

از ترس قحطی نون

اما صاحب‌خانه پشت سر حاجی گلین، مقداری آرد در کیسهٔ وزیر می‌ریزد. بعد از آنکه به همهٔ خانه‌ها سر زدند، آردها را خمیر کرده، قرص نان بزرگی می‌پزند که در آن مهره‌ای نیز گذاشته‌اند. (فقیری، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۵).

اشگلان (تاجیکستان)

تاجیکان ولایت‌های ختلان و ساکنان وادی رشت (قراتگین کنونی) مراسم اشگلان را اجرا می‌کردند (روزی، ۱۳۸۳: ۴۶). این مراسم بین تاجیکان شهرهای قدیمی بخارا و سمرقند با عنوان سسختون رایج بوده است. در این مراسم زنی سالخورده که نخستین فرزند خانواده است، برای اجرای نقش سسختون انتخاب می‌شود و هنگام اجرای مراسم اشگلان یا سسختون دو سه زن دیگر به او کمک می‌کند. در این مراسم زنان ترانه‌های باران را این‌گونه می‌خوانند:

سسختون سسختون

طفلکان تشنه ماندند

سسختون سسختون

کمپیرکان گشنه ماندند

سسختون سسختون

اشگلان راستینه

آسته (آهسته) بچنبان آستینه

میده بریزون بارونه

غلهٔ سبز قاق (خشک) شده

یک بار بریزون بارونه!

باران سسختون

سیلا روان سسختون

ما غم سبزه داریم

در آرزوی بارونیم

کملچیکا پر شوه

بچگان ای نان سر شوند.

در بخارا ترانه‌های دعوت به باران با مناطق دیگر تفاوت دارد:



گندم سینه چاک است
 گندم در زیر خاک است
 از تشنگی هلاک است
 یا رب بده تو باران
 هرهر باران آمد
 داماد غزل‌خوان آمد
 یا رب سبب حیات حیوان بفرست
 از خوان کرم نعمت الوان بفرست
 از بهر لب تشنه طفلان نبات
 از سینه ابر قطره باران بفرست

۶. بررسی و تحلیل ویژگی‌های مشترک آیین‌های نمایشی باران‌خواهی

با نگاهی به جدول زیر که تنها بخشی از این آیین‌ها را انعکاس می‌دهد، درمی‌یابیم که عناصر مشترکی در تمام آن‌ها دیده می‌شود. تمامی آیین‌ها با اجرای مراسم نمایشی و با ریخت و ساخت یکسان همراه است: ساخت عروسک یا مترسک توسط کودکان، زنان یا اهالی؛ انتخاب فردی نمادین، کوسه یا پیرزن از سوی جمع با تغییر چهره و لباس‌های مخصوص و زینت‌آلات؛ دست‌روی به مکان مقدس و حمل عروسک؛ آب پاشی بر عروسک و دست‌روان یا کوسه؛ خواندن اشعار و آوازه‌های تمنای باران یا دعا و نیایش؛ گرفتن هدایا؛ پخت آش یا نان نذری؛ سنگ یا چوب یا مهره.

محل و نام مراسم	نام فرد نمادین یا عروسک	شکل پوشش	مجریان	واکنش مردم	هدیه/ نذر	شی پنهان
خراسان تالو-متالو	تالو	عروسک با لباس زنانه	بچه‌ها		-	-
کهگیلویه هیرسه	هیرسه	-	مردم	پاشیدن آب	آرد	سنگ
کهگیلویه	حاجی گلین	فرد بلندقدی با کپک و ارونه چوپانی و پارچه رنگی و ریش و سبیل از پشم میش و آرد به صورت و زنگوله به پشت	مردم	پاشیدن آب	آرد	مهره
ایل قشقایی	کوسه	فردی بادو گیوه در دو طرف صورت و ظرفی چوبی به کمر و	بچه‌ها		آرد/ نان	سنگ

				پشم مصنوعی بر صورت		کوسا گلین
	آرد	پاشیدن آب بر کوسه	جوانان	فردی با پوشیدن صورت با دو کلاه زرد و زنگوله به کمر	کوسه	بختیاری / کوسه گلین
چوب	آرد		مردم	فردی کوسه که برایش ریش می گذارند	کل الیکوسه	چهارمحال / هار هار هارونک
			دختران نابالغ	عروسک	چمچه گلین	آذربایجان / خیدیر الیاس
	روغن	پاشیدن آب بر مترسک	کودکان	مترسک با لباسهای کهنه	چول قزک	فردوس مشهد / چول قزک
مهره	آرد کماج		پسرها	عروسک با لباس های سفید	گل گشینزو	کرمان
		پاشیدن آب بر عروسک و رها کردن در چشمه	دختران	چوب بلندی بالباس های زنانه یا عروسک	بوکه بارانه	کردستان
-	-	-		کفگیرهایی را به شکل عروسک	کفچه گلین	گیلان
مهره سبز	آرد	پاشیدن آب سر لوک	مردم	فردی نمد به سر و کپنک بر تن الیاف خرما بر کمر و با صورت سیاه و زنگوله ای به گردن	لوک	رابر بافت کرمان / لوک بازی
				زنی سالخورده	سسختون	تاجیکستان / اشگلان
مهره	گندم		بچه ها	فردی گونی می پوشد، با شاخی بر سر، و زنگوله در گردن	گل گلین	بوشهر
-	آش باران	-	بچه ها	ملاقه با پارچه های رنگین	چمچه خاتون	آذربایجان

اشتراکات آیینی و نمایشی و اجرایی باران خواهی چنین است:

۱.۶ وجود عناصر نمایش در آیین باران خواهی

۱.۱.۶ کنش

کنش یا عمل داستانی باعث گسترش پیرنگ و «نمایاندن» شخصیت می گردد. هفت کنش نمایشی در آیین های باران خواهی با تمام تفاوت های اجرایی چنین است:

کنش یک: کودکان، زنان یا اهالی در کوچه عروسک، مترسک یا کوسه را حرکت می دهند؛

۹۰ بررسی و تحلیل نمایش‌های باران‌خواهی و باران‌خوانی در ادبیات عامه ایران؛ با تکیه بر ...

کنش دو: دست‌روها با حمل عروسک به مکان مقدس یا خانه‌ها رفته و آوازهای تمنای باران یا دعا و نیایش می‌خوانند؛

کنش سه: ساکنان خانه‌ها بر عروسک، مترسک و کوسه یا دست‌روان آب می‌پاشند؛

کنش چهار: کودکان، زنان یا اهالی با گرفتن هدایا آتش نذری یا نان می‌پزند و به صورت پنهانی سنگ یا چوب یا مهره‌ای در یکی از ظرف‌ها می‌اندازند؛

کنش پنج: مردم تظاهر به زدن کسی می‌کنند که در غذایش سنگ یا مهره یا چوب یافته‌اند؛

کنش شش: پیر، بزرگ یا ریش‌سفیدی ضمانت او را می‌کند و فرصتی چندروزه به شرط بارش باران به او می‌دهند؛

کنش هفت: مردم از آن‌ها ضمانت می‌گیرند و این کار را تا باریدن باران و ترحم خداوند ادامه می‌دهند.

۲.۱.۶ وضعیت

وضعیت مخمسه‌ای است که شخصیت‌های اصلی داستان در آن گرفتار هستند. نقطه صفر و وضعیت این نمایش نباریدن باران است.

۳.۱.۶ شخصیت

عروسک، مترسک یا کوسه شخصیت اصلی یا قهرمان داستان است. این شخصیت قراردادی و نمادین و مظهر و خدای باران و همان آناهیتاست.

۴.۱.۶ گره افکنی

با انداختن مهره، سنگ یا چوب در غذای یکی از نذرخوران، گره نمایش برای حل وضعیت افکنده می‌شود.

۵.۱.۶ اوج داستان

اوج داستان یا نقطه عطف کنش داستان رمانی است که مردم تظاهر به زدن کسی می‌کنند که در غذایش سنگ یا مهره یا چوب یافته‌اند.

۶.۱.۶ گره‌گشایی

پس از اوج، گره‌گشایی اتفاق می‌افتد. اکنون برای حل وضعیت و رفع گره، پیر، بزرگ یا ریش‌سفیدی ضمانت می‌کند و فرصتی چندروزه به شرط بارش باران می‌دهد.

۲.۶ نقش عروسک، مترسک یا فردی با تغییر چهره

در این آیین‌ها عروسک یا مترسک یا فردی با تغییر چهره حضور دارد. عروسک‌های باران‌خواهی ریشه در اسطوره‌آناهیتا دارد. الهه‌ای که مورد احترام و پرستش مردم ایران باستان بوده تا جایی که برای این الهه پرستشگاه‌ها و تندیس‌های بسیاری می‌ساختند.

آناهیتا شکل دیگری از ایشتر است. طبق اسناد موجود، تندیس‌های ایشتر جهت برگزاری مراسم پرستش حرکت داده می‌شدند و مردم در پشت این تندیس‌ها حرکت می‌کردند. چنین رویه‌ای هم‌راستا با آیین‌های باران‌خواهی است که در آن‌ها نیز حرکت مردم به همراه عروسک باران‌خواهی به صورت دسته‌جمعی انجام می‌گیرد. با یافتن تشابهاتی در شکل، حرکت، محل برگزاری آیین بین عروسک‌های باران‌خواهی و آناهیتا، می‌توان این عروسک‌ها را نمادی از آناهیتا دانست؛ عروسک‌هایی مؤنث که لباس‌هایی زنانه بر تن دارند و طی مراسمی آیینی از خداوند طلب باران می‌کنند (بهروزی نیا، ۱۳۹۴: ۶۱)

این عروسک در میان اقوام مختلف نامی خاص دارد: ترکمن‌های کرکوک عراق و آذری‌ها «چمچه گلین» (عروس کفگیرک)، مردم سوریه «أم القوس» (مادر کمان- یا ماه قوس)، مردم شمال آفریقا «الگنجه»، مردم ازبکستان و تاجیک‌ها و مردم بخشی از شهر گنبد «سوسختون» (احتمالاً به معنی زن آبی) و گروهی از ترک زبانان ایران و ترکیه «چمچه چیک» یا «کپچه چیک»، یعنی ملاقه کوچک می‌خوانند. عروسک ازبک‌ها شبیه چمچه گلین ترک‌های منطقه آذربایجان ایران و ترک‌های ترکیه است. (باشگوز، ۱۳۵۸: ج ۱۹، ص ۱۴۱).

۳.۶ ترانه‌سرایی و آوازخوانی

رکن اصلی مراسم و عنصر اساسی در تمام دیالوگ‌های نمایشی، شعرخوانی فردی و گروهی است. «شعرها و سروده‌هایی که طی این آیین‌ها خوانده می‌شود عمق اضطراب، اخلاص و اصرار و شوق مردم را در طلب خواسته‌هایشان نشان می‌دهد.» (احمدی

ملکی، ۱۳۷۸: ۱۱۶) گاه مراسم باران‌خواهی و آواز با همراهی کرنا نوازن و با استفاده از برخی وسایل مانند دیکچه یا سینی‌های مسی برای تولید صدا و توازن ریتم توأم است. «این ترانه‌ها در هر گوشه‌ای از ایران، گویش مخصوص به خود را دارد و به زبان‌های فارسی، کردی، ترکی، عربی، بلوچی خوانده می‌شوند؛ اما محتوای همه آن‌ها به یکدیگر نزدیک و از درون‌مایه‌ای یکسان برخوردارند.» ویژگی مشترک این ترانه‌ها عبارتند از:

۱. محتوا و مضامین این ترانه‌ها با شخصیت بخشی به مزارع، حیوانات و زمین بازگو کننده رنج آنها از کمی باران است.
۲. نام کوسه‌ها، عروسک‌ها، پیرزنان، و دیگر اجراکنندگان مراسم باران‌خواهی مانند: هارونکی، هالونکی، سسختون، لوک، بوکه، چمچه گلین، کوسه، شله، هسلی، همیلی، در متن ترانه‌ها ذکر می‌شود.
۳. در ترانه‌ها هدیه دهندگان و خیران ستوده و کسانی که چیزی نمی‌دهند، نکوهش می‌شوند.
۴. از خدا طلب بخشش می‌شود و برای نزول باران از او یاری می‌خواهند.
۵. وزن بسیاری از این اشعار و سروده‌ها هجایی است و قطعات و مصراع‌های آن از نظر موسیقی هماهنگی دارد.
۶. عنصر تکرار به دلیل نیایشی بودن مراسم و جمع‌خوانی اشعار، بسیار پررنگ‌تر از موارد مشابه است.

۴.۶ اجرای گروهی

مراسم آیینی اغلب به شکل گروهی انجام می‌شود. این گروه هم مجری‌اند و هم تماشاگر. گروه کودکان و مردان و زنان با همراهی خود بر شور و هیجان مراسم می‌افزایند.

۵.۶ زنان و کودکان مجریان اصلی مراسم

همه مردم و به خصوص زنان و کودکان نقش اصلی را دارا هستند. در برخی مناطق «در طول این مراسم زنی یا پیرزنی که نقابی از پارچه بر چهره آویخته است و کاسه‌ای پر از آب به دست دارد، رو به روی صف می‌ایستد و دست خود را در آب می‌زند و با انگشتان خود بر چهره افراد و بر سر آنان آب می‌پاشد. (باشگوز ۱۳۵۸: ۱۲۲ و ۱۲۳) بیوه زنان و پیرزنان

گاه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم نقشی همه جانبه و اساسی در مراسم باران خواهی ایفا می کنند. آنان عروس باران را می آریند، گیسوان خود را پریشان می کنند، یوغی بر گردن می نهند. «این زنان آشکارا، نقش باستانی گاوان بازگشته از اسارت را دوباره سازی می کنند، و یوغی که دو پیرزن را به هم می بسته، امید آن ها به همیاری و همبستگی دو پیرزن (پری زن، آناهیتا و اسفندارمذ) آب و خاک را نشان می دهد.» (بیضایی، ۱۳۹۱: ۳۰۳).

۶.۶ توأم بودن آیین ها با نماز، نذر، دعا و نیایش

در برخی آیین ها حرکت از امامزاده و تکیه است. در تهران مردم برای اجرای مراسم دعا و طلب باران، در روز پنجشنبه یا جمعه به بقعه سید ملک خاتون می رفتند و ضمن نیایش، با صدای بلند می گفتند: ای خدا باران بیارد بر زمین / حرمت جان امیرالمؤمنین (عناصری)، ۱۳۴۸: ۵۴). در قبله دعای بوشهر گرفتن روزه و خواندن دعا شرط اصلی اجابت دعاست. این آیین باستانی اکنون با دین مردم گره خورده و آمیخته شده است. در شهرستان قائن مسجدی به نام «دعای باران» وجود دارد که فقط برای مراسم باران خواهی استفاده می شود و بسیار قدیمی است (پاپلی، ۱۳۷۸: ۱۹۵). اصل ثابت این نمایش پختن آش نذری است. این آش در هر منطقه نامی دارد: در روستای سیرچ کرمان، «آش حسین» و در اسکو «آش فاطمه» که در خانقاه می پزند (مقیم، ۱۳۸۵: ۲۹۲). در تفرش آشی به نام «ترماج» تهیه می کنند و پیش از تقسیم در میان اهالی، مقداری از آن را از ناودان خانه ای پایین می ریزند (حسنی، ۱۳۸۰: ۳۱۷). در طبس «حلیم باران» می پزند که آن را در خارج از شهر و یا در مسجد محل تهیه می کنند (پاپلی، ۱۳۷۸: ۱۹۵). در روستای ولاسجرد فراهان پس از آنکه آش آماده شد، چند مرد و زن هر یک ظرفی آش را به بالای بام مسجد می برند و آن را به داخل ناودان می ریزند و در همان حال، این شعر را می خوانند:

این آش آتش رونه

خوراک پیر و جوونه

هرکه می خوره بکنه دعا

برای جو و گندما

همه بگید به یک صدا

خدا! قبول کن نذر ما

تو ای خدای مهربون!

بارون بده از آسمون

بعد صلوات می‌فرستند و پایین می‌آیند و آش را میان مردم تقسیم می‌کنند. مردم معتقدند که خدا برای شستن بام خانه‌اش هم که شده باشد، باران می‌باراند. (جعفری قنواتی، ۱۳۹۳: ج ۲: ص ۵).

۷.۶ بهره‌گیری از اعمال و ابزار جادویی

در این رسم از ابزار و ادوات خاص همچون زنبیل، علم، تابوت، قاشق، جارو، قیچی، نان و اعمال جادویی بهره می‌گیرند. در روستای گیرش فارس، گروهی زن و مرد به غسل‌خانه می‌روند و بچه‌ای را در تابوت می‌خوابانند و پارچه‌ای سفید روی آن می‌کشند. بعد تابوت را در روستا می‌گردانند (باشگوز، ۱۳۵۸: ۱۲۲/۱۸). در شوش تابوت منسوب به دانیال نبی را برای آمدن باران در شهر می‌گردانده‌اند (طوسی، ۱۳۴۵: ۱۰۹) سوزاندن جمجمه‌اللاغ در بسیاری از مناطق ایران به خصوص خراسان رایج است. پاپلی یزدی آن را با نیروهای باران‌زای اساطیر ایرانی مرتبط می‌کند. از نظر وی جمجمه این خر نماد جمجمه «خر سه‌پا»، موجود اساطیری شگفت‌انگیزی است که تشتر را در نبرد با پوش یاری می‌دهد (پاپلی، ۱۳۷۸: ۲۰۲-۲۰۴). مردم قشم خشک‌سالی را منتسب به پریان می‌دانند و قربانی می‌کنند، سهمی هم برای پریان در گوشه‌ای از حیاط مسجد قرار می‌دهند. آنها به این غذا نمک اضافه نمی‌کنند؛ زیرا معتقدند که پریان از نمک بدشان می‌آید (نادری، ۱۳۸۲: ۱۵۷). در بسیاری از نقاط ایران برای «بازکردن باران» رسم «بستن چهل کچلان» را اجرا می‌کنند. (ر. ک: جعفری قنواتی، ۱۳۹۳: ج ۲: ص ۶)

اعمال ضد جادویی را در باران‌خواهی می‌توان با تقسیم‌بندی‌های فریزر از انواع جادو منطبق کرد. برخی از این اعمال با اصل «وانمودسازی» تطابق دارند. براساس این اصل، انسان معتقد به جادو تصور می‌کند که با آسیب‌زدن به نقش دشمن خود، دشمن نیز آسیب می‌بیند و با نابودشدن نقش، اصل آن نیز نابود می‌شود؛ مانند از بین بردن جمجمه خر که نمادی از پتیارگان باران است. برخی دیگر از این اعمال مبتنی بر این تصور است که چیزهایی که زمانی مجاور و به هم پیوسته بوده‌اند، اگر پس از مدتی از هم جدا شوند، به سبب ارتباط همدلانه‌ای که با هم داشته‌اند، آنچه بر یکی واقع شود، اثر مشابهی بر دیگری نیز می‌گذارد. در این باره می‌توان به ریختن آب به درون ناودان اشاره کرد. (همان).

۸.۶ جدی بودن اجرای مراسم

شرکت کنندگان با اعتقاد قلبی و نه برای اجرای کاری نمایشی به صحنه وارد می‌شوند. فرد گناهکار که مهره یا سنگ در غذایش یافته شده جدی تنبیه می‌شود؛ در برخی مناطق، شخص را به حدی کتک می‌زنند که خون از بدنش جاری می‌شود.

۹.۶ پاشیدن آب

در همه مراسم مردم بر روی باران‌خواهان آب می‌ریزند. جشن آب‌پاشان، آبریزگان یا آبریزان از مراسم معتبر ایرانی منسوب به نوروز است. همواره آب‌پاشان با باران‌خواهی مرتبط بوده است. به نوشته ابوریحان سبب اینکه ایرانیان در روز ششم فروردین (روز خرداد) غسل می‌کنند این است که این روز به هرودا (هنرورات، خرداد فرشته آب) تعلق دارد مردم سپیده دم از خواب برمی‌خیزند و خود را می‌شویند و از راه تبرک و دفع آفات به یکدیگر آب می‌پاشند. اشاره ابوریحان بیرونی به این جشن نمایان‌گر آن است که این رسمی جدا از تیرگان باید باشد؛ یعنی رسمی که بلافاصله پس از زمستان انجام می‌شود و با باران و مراسم جادوی تقلیدی باران‌زایی در تیرگان که اوایل تابستان است، تفاوت دارد. ابوریحان در ضمن شرح جشن تیرگان در روز سیزدهم از ماه تیر نیز اشاره به غسل و شست‌وشوی کردن مردم کرده است. مع‌هذا باید چنین افتراقی را میان دو جشن قایل شد. ششم فروردین یا نوروز بزرگ یکی از مراسم عمده شست‌وشوی تن و نوعی غسل بوده است و سیزدهم تیر یا جشن تیرگان نمایش‌هایی درباره رسوم تقلیدی باران‌زایی برپا می‌شد. (رضی ۱۳۵۸: ۲۲۵)

۷. نتیجه‌گیری

نمایش‌های ایرانی اعم از آیین‌های دینی و مذهبی یا ملی و اساطیری بخشی از فرهنگ عامه و جزء جدانشدنی از ادبیات غنی مردمی است. از جمله آیین‌های نمایشی، باران‌خواهی است. باران‌خواهی در شهرها و مناطق مختلف و از دیرباز با نام‌های متفاوت و در دو گروه انفرادی و گروهی اجرا می‌شده است. در روش گروهی با عروسک، با انسان (کوسه، بچه، زن نقاب‌پوش) با دعا، با شی (علم، تابوت، قاشق، جارو، و قیچی، زنبیل، به‌هم کوبیدن سنگ، نان) و با حیوان (درازگوش، روباه، خروس) انجام می‌شد.

از این انبوه نمایش‌های پیوند خورده با اساطیر، آیین‌های عروس باران که طلب باران با عروسک است، صدها گزارش در جای‌جای ایران برجای است. عمده‌ترین آن کوساگلین (قشقای)، هل‌هل کوسه (بختیاری) کلی کوسه (بختیاری) گل‌گلین (بوشهر) اتالو متالو (خراسان و کرمان) هبرسه (کهگیلویه) چمچه گلین (آذربایجان) چمچه خاتون (شهریار، آذربایجان) چول قزک (خراسان) گل‌گشینزو (کرمان) بوکه بارانه و هول‌ه بارانه (کردستان) و کفچه گلین (گیلان) است. طلب باران با انسان لوک‌بازی (کرمان) حاجی گلین (کهگیلویه) اشگلان (تاجیکستان) است که بازیگر انسانی اغلب پیرزن است.

در این آیین‌ها عناصر مشترک دیده می‌شود: ساخت عروسک یا مترسک توسط کودکان، زنان یا اهالی، انتخاب فردی نمادین، کوسه یا پیرزن از سوی جمع با تغییر چهره و لباس‌های مخصوص و زینت‌آلات؛ دست‌روی به مکان مقدس و حمل عروسک؛ آب پاشی بر عروسک و دست‌روان یا کوسه؛ خواندن اشعار و آوازهای تمنای باران یا دعا و نیایش؛ گرفتن هدایا؛ پخت آتش یا نان نذری؛ سنگ یا چوب یا مهره. باران‌خواهی جنبه‌های آیینی و اسطوره‌ای و دینی بسیار زیادی دارد. این آیین‌ها با نماز، نذر، دعا و نیایش همراه است. اصل ثابت این نمایش پختن آتش نذری است. در این رسم از ابزار و ادوات خاص همچون زنبیل، علم، تابوت، قاشق، جارو، قیچی، نان و اعمال جادویی بهره می‌گیرند. اعمال ضد جادویی با اصل «وانمودسازی» تطابق دارند. در همه مراسم مردم بر روی باران‌خواهان آب می‌ریزند. همواره آب‌پاشان با باران‌خواهی مرتبط بوده است. با بررسی دقیق‌تر این آیین‌ها درمی‌یابیم هفت کنش نمایشی در تمام آیین‌های باران‌خواهی دیده می‌شود:

۱. کودکان، زنان یا اهالی در کوچه عروسک، مترسک یا کوسه را حرکت می‌دهند؛
۲. دست‌روها با حمل عروسک به مکان مقدس یا خانه‌ها رفته و آوازهای تمنای باران یا دعا و نیایش می‌خوانند؛
۳. ساکنان خانه‌ها بر عروسک، مترسک و کوسه یا دست‌روان آب می‌پاشند؛
۴. کودکان، زنان یا اهالی با گرفتن هدایا آتش نذری یا نان می‌پزند و به صورت پنهانی سنگ یا چوب یا مهره‌ای در یکی از ظرف‌ها می‌اندازند؛
۵. مردم تظاهر به زدن کسی می‌کنند که در غذایش سنگ یا مهره یا چوب یافته‌اند؛
۶. پیر، بزرگ یا ریش سفیدی ضمانت او را می‌کند و فرصتی چندروزه به شرط بارش باران به او می‌دهند؛

۷. مردم از آنها ضمانت می‌گیرند و این کار را تا باریدن باران و ترحم خداوند ادامه می‌دهند.

در این آیین‌های گروهی، عروسک‌هایی با لباس‌های زنانه و نام‌هایی مختلف با توجه به تشابه در شکل، حرکت، محل برگزاری آیین بین عروسک‌های باران‌خواهی و آناهیتا، نمادی از آناهیتا هستند. نقش زنان و کودکان برجسته تر است. بیوه زنان و پیرزنان گاه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم نقشی همه جانبه و اساسی در مراسم باران‌خواهی ایفا می‌کنند. رکن اصلی مراسم در تمام دیالوگ‌های نمایشی، شعرخوانی فردی و گروهی است. محتوای این ترانه‌ها طلب بخشش از خدا و نزول باران است که با شخصیت بخشی به مزارع، حیوانات و زمین بازگو کننده رنج آن‌ها از کمی باران است. نام کوسه‌ها، عروسک‌ها، پیرزنان، و دیگر اجراکنندگان در متن ترانه‌ها ذکر و هدیه دهندگان ستوده و کسانی که چیزی نمی‌دهند، نکوهش می‌شوند.

کتاب‌نامه

- احمدی ملکی، رحمان، (۱۳۷۸) سروده‌ها و تصنیف‌های باران‌خواهی و خورشیدخواهی در آذربایجان، مجله شعر، شماره ۲۵. بهار شماره ۲۵، ص ۱۲۰.
- اصلاح عربانی، ابراهیم، (۱۳۷۴) کتاب گیلان، گروه پژوهشگران ایران.
- افلاکی، احمد، (۱۳۶۲) مناقب العارفین، به کوشش تحسین یازیجی، تهران: انجمن تاریخ ترک انجوی، ابوالقاسم، (۱۳۵۴) جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان، تهران: امیرکبیر
- آقاعباسی، یدالله، (۱۳۸۶) باران‌خواهی، مجله مطالعات ایرانی، سال ششم، شماره ۱۲، پاییز.
- باشگوز، ایهان (۱۳۵۸) «مراسم تمنای باران و باران‌سازی در ایران»، ترجمه باجلان فرخی، کتاب جمعه. شماره ۱۸، ص ۱۲۲ و ۱۲۳
- بهروزی نیا، زهره، (۱۳۹۴) بررسی ردپای جانبخشی آناهیتا بر عروسک‌های آیین باران‌خواهی، فصلنامه تخصصی تأثر، ش ۶۱، ص ۱۲-۲۵
- بیضایی، بهرام، (۱۳۷۹) نمایش در ایران، تهران: روشنگران.
- بیضایی، بهرام، (۱۳۹۱) هزار افسان کجاست، تهران: روشنگران.
- پاپلی یزدی، محمدحسین، (۱۳۷۸) «آیین‌های باران‌خواهی در زمان خشک‌سالی‌ها»، تحقیقات جغرافیایی مشهد، ش ۵۵، ص ۱۸۶-۲۱۱.
- جاوید، هوشنگ، (۱۳۷۶) سیری در ترانه‌های باران، مجله شعر، سال چهارم، شماره ۲۱، بهار.

۹۸ بررسی و تحلیل نمایش‌های باران‌خواهی و باران‌خوانی در ادبیات عامه ایران؛ با تکیه بر ...

جعفری قنوتی، محمد، (۱۳۹۳) باران‌خواهی، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

حسن پور. م. تشتر، (۱۳۵۴) پژوهشی در ترانه‌های باران خراسان، پژوهش ایران زمین. حسنی، حمیدرضا و دیگران، (۱۳۸۰) مردم‌نگاری شهرستان تفرش، تهران: سازمان میراث فرهنگی. خزاعی، حمیدرضا، (۱۳۹۴) افسانه باران یا باران‌خواهی در ایران، مشهد: ماه جان. خلعت‌بری لیمایی، مصطفی، (۱۳۸۵) از یاد رفته‌ها (آیین‌های باران‌خواهی و بند آمدن باران)، فرهنگ مردم، شماره ۱۷، بهار.

دهقان، امرالله، (۱۳۸۶) رسوم باران‌خواهی در بوشهر، روزنامه ایران، ۱۳ بهمن.

ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۴) زبان و ادبیات عامه ایران، تهران: سمت.

رحمانی، روشن، (۱۹۹۴) ادبیات عامیانه افغانستان، مسکو.

رضی، هاشم، (۱۳۵۸) گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان. تهران: فروهر.

روحانی راوری، محمدرضا، (۱۳۹۰) تالو، نماد باران‌خواهی (تأملی مردم شناختی در مناسک طلب باران)، فصلنامه پژوهشگران فرهنگ، سال دهم، شماره ۲۹، پاییز و زمستان.

روزی، احمد، (۱۳۸۳) ترانه‌های دعوت باران و بازداشتن آن در تاجیکستان، مجله کتاب ماه هنر، شماره ۶۷ و ۶۸، فروردین و اردیبهشت.

زنده دل، حسن، (۱۳۸۷) مراسم اقوام ایرانی، تهران: نشر کاروان جهانگردان (ایرانگردان).

شاملو، احمد، (۱۳۷۸) کتاب کوچه (جامع لغات، اصطلاحات، تعبیرات، ضرب‌المثل‌های فارسی)، تهران: مازیار.

شیرمحمدی، مهری، (۱۳۸۹) باران‌خواهی در ایران (آیین پنجاه به در در قزوین)، ماهنامه حافظ، شماره ۷۳، شهریور.

صداقت‌کیش، جمشید، (۱۳۷۹) آبهای مقدس ایران، شیراز: شرکت آب و فاضلاب.

طوسی، محمد، (۱۳۴۵) عجایب المخلوقات، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی

عبدلی، علی کرم، (۱۳۶۸) ترانه‌های شالیزار، تهران: صدای شالیزار.

عظیم‌پور، پوپک، (۱۳۸۵) بوکه بارانه و هوله باران، تهران: نمایش.

عنصری، جابر، (۱۳۴۸) «آیین طلب باران و حرمت آب در ایران»، تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.

فقیری، ابوالقاسم، (۱۳۸۹) باورهای سرزمین مادری‌ام، شیراز: نوید شیراز.

مقیم‌اسکویی، حمیدرضا و اسفندیار موسی‌زاده، (۱۳۸۵) اسکو، از ساحل دریاچه ارومیه تا قلعه سهند، اسکو:

میرشکرایی، محمد، (۱۳۸۰) انسان و آب در ایران، تهران: گنجینه ملی آب ایران.

نادری، افشین، (۱۳۸۲) «مراسم قبله باران»، کتاب ماه هنر، شماره ۵۷ و ۵۸

نعمت طاووسی، مریم، (۱۳۹۱) رمز‌گشایی پاره‌های آیین‌های باران‌خواهی ایران، مجله مطالعات ایرانی، سال ۱۱، بهار، شماره ۲۱، ص ۲۷۱-۲۸۳
نقوی، اکبر، (۱۳۸۵) فرهنگ گویش گوغر بافت، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
یاوری، حسین و مریم مسیحا، (۱۳۸۸) فرهنگ عامه، تهران: سیمای دانش.

